

## مروری بر ابعاد مهم تاریخی صفویان

روزگار تاریخی ایران شاهد اتفاقات متعددی بود، که برخی از آنها تغییرات شگرفی در مسیر زندگی ایرانیان نهادند. اکثر این رخداد های مهم تاریخی با شکست های عظیم جنگی اتفاق می افتاد، یعنی ایرانیان جنگی را به بزرگی واگذار می کردند و پس از آن برای مدتی تحت تاثیر آن زندگی می کردند. از شکست ایرانیان مقابل اسکندر تا شکست ایرانیان مقابل روس ها که ریشه های آن سبب بیداری ایرانیان و سپس انقلاب مشروطه شد.

اما یکی از این اتفاقات که برخلاف دیگران با یک پیروزی بزرگ به وقوع پیوست تاسیس سلسه صفویه بود. آذری های ایرانی صوفی مسلک که مرید شیخ صفی الدین نامی بودند، پس از یک سلسله اتفاقات تاریخی پایه گذار یک واقعه مهم از تاریخ شدند که سرنوشت ایرانیان را کاملاً تغییر داد.

در حقیقت صفویها اولین حکومت کاملاً ایرانی بودند که بر سراسر فلات ایران و سرزمین تاریخی ایرانیان حکم میراندند. آنها برای اولین بار توانستند هویت مستقلی برای ایران جدای از جهان اسلام معرفی کنند که حتی خود را یک مدعی در جهان اسلام بدانند.

پس از سقوط دستگاه خلیفه گری عباسی به دست هلاکو خان مغول و سپس از شکست و انحلال خلفای فاطمی مصر در جریان جنگ های صلیبی، رسماً شخصی به نام خلیفه وجود نداشت. خلیفه شخصی بود که از نظر دودمان خانوادگی منتسب به پیامبر اسلام می شد. مقام خلیفه پس از سال ها تبدیل به یک شخصیت نمادین و تشریفاتی در حکومت های اسلامی شده بود اما او هنوز یک عامل اتحاد میان جهان اسلام بود. به همین دلیل بود که زمان اعلام وجود خلفای فاطمی بازم کشور های اسلامی پراکنده نشدند و اگر هم دو دسته شدند هر یک تحت لوای یکی از این دو دستگاه بودند.

فلات ایران یا کشوری که سابق بر این با واژگانی شبیه پارس یا پارسی در زبان های مختلف دیگر تمدن ها شناخته شده بود، بعد از ورود اسلام به ایران ابتدا با نام عراق عجم تحت سیطره خلفای اموی بود. پس از روی کار آمدن عباسیان ایران به بخش های مختلفی تقسیم شد که همه آن ها توسط خلیفه عباسی اداره می شد. حکومت های مستقلی که هر کدام در مقطعی از تاریخ سر بر آوردند به دلایل مختلف نتوانستند تاثیر صفویان را داشته باشند. به عنوان مثال برخی از آنها ریشه ایرانی نداشتند حتی با وجود آنکه سرتاسر ایران را در اختیار داشتند. این حکومت ها عمدتاً ترک نژاد بودند و آنها هم ریشه ی ایرانی داشتند هیچ کدام نتوانستند حکومتی سراسری و مستقل از خلیفه عباسی بنا کنند.

صفویان تمام ویژگی های یک حکومت مستقل و سراسری کاملاً ایرانی را داشت . صفویان توانستند تمام فلات ایران را تحت لوای خود درآورند آنها برای خود هویتی کاملاً ایرانی تعریف کردند و حتی مذهب خود را نیز از جهان اسلام جدا ساختند . آنان به خدا و پیامبر و قرآن وفادار ماندند اما به جای اطاعت از سنت خلفا راه دوازده نواده‌ی هاشمی پیامبر را برگزیدند. این اتفاق برای شیعیان نیز رویداد خجسته‌ای بود. ایرانیان تا پیش از این اکثریتی سنی بودند و تنها در برخی مناطق ایران مردمی شیعه وجود داشتند که آنها هم جز برخی مقاطع همچون حکومت آل بویه و یا دیلمیان آزادی مذهبی نداشتند. ولی این آزادی در زمان صفویان برای شیعیان کاملاً مهیا شد.

صفویان برای آنکه خود را یک مدعی جدید و بر حق در جهان اسلام بدانند شعار دفاع و زنده کردن سنت خاندان پیامبر به جای خلفا داشتند آنان با کمک و تائید برخی فقهای شیعه این مذهب را که تا آن زمان اقلیتی محض در ایران بود به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام کردند و در ترویج این مذهب دست به خشونت نیز زدند. بدعت های جدید در شیعیان نیز از همین زمان آغاز شد.

نمونه دیگری از اهمیت حکومت صفویان در ایران ، هم دوره بودن روی کار آمدن آنان با تغییرات شگرف دیگری در جهان بود. تاسیس سلسله صفوی مصادف بود با پایان رنساس اروپا و عصر انقلاب صنعتی و ورود اروپا به دوران جدید . همچنین ظهور قدرتی جدید با نام عثمانی که خود را وارث خلافت اسلامی می دانست تا جایی که سلطان سلیم عثمانی پس از فتح مکه خود را رسماً خلیفه مسلمانان خواند.

اینها نمونه ای بود از دلایل مختلق اهمیت تاریخی صفویان در ایران. در حقیقت صفویان در تاریخ ایران ویژگیهای خاصی در ابعاد مختلف دارند. تغییرات مذهبی ، اجتماعی ، سیاسی ، جغرافیایی و بسیاری دیگر همه و همه حاصل مستقیم روی کار آمدن آنان بود.

کمتر یک قرن به پایان هزاره‌ی نخست تاریخ ایران پس از اسلام مانده بود. عصر تیموری رو به زوال بود و حاکمان تیموری یکی پس از دیگری سرنگون می شدند. نجد (۱) ایران درگیر کشاکش میان اقوام گوناگون بود. هر ناحیه از ایران ، مدعی استقلال بود و برای خود حکومتی محلی داشت. از این میان ترکمانان بیش از دیگران قدرت یافتند. طایفه قرا قویو نلوها و سپس آق قویو نلوها ، توانستند بیش از دیگران بر این استقلال داخلی خویش بیفزایند و در حکومت بر گستره خویش در ایران زمین از دیگران پیشی بگیرند.

در این کشاکش در مرزهای غربی ایران امپراطوری نیرومند عثمانی دوران اوج قدرت خویش را می گذراند. نام سلاطین مسلمان عثمانی در آن دوران، لرزه بر اندام شاهان اروپایی می انداخت. اروپاییان، از انگلستان که غربی ترین آنان بود تا اتریش و روس که بیشترین سرزمین های شرق اروپا را داشتند، بر علیه عثمانیان بودند، اما تا قرن ها بعد هرگز نتوانستند بر ترکان عثمانی پیروز شوند.

در آن روزگار ترکمانان توانستند بر قدرت نظامی و سیاسی خویش بیفزایند و استقلال داخلی خود را برابر عثمانیان حفظ کنند. سلطنت جهانشاه و اوزون حسن در سده های هشتم/چهاردم و نهم/پانزدهم (۲) بارزترین نمونه از دوران اوج قدرت حکومت ترکمانان است.

با این حال هیچ یک از این دو سلسله نتوانست نظام سیاسی نیرومندی همچون گذشتگان و قابل رقابت با عثمانیان را برپا کند. گو اینکه این حکومت ها به درون سرزمین ایران کشیده شد ولی از زاویه دید تاریخ قدرت سیاسی و نظامی موقتی بودند برای دفع حملات خارجی. در حقیقت ایران پس از هجوم مغولان هرگز شاهد قدرتی چون ترکان عثمانی و یا امپراطوری ممالیک مصر نبود.

سلطنت صفویان بیش از دو سده، نظام سیاسی و سنت فرهنگی و بومی ایران را ادامه داد و با زنده کردن بخش هایی قابل توجه از تاریخ ایران نقش غیر قابل انکاری را در سرنوشت ایران بازی کرد. آنان در میان ملک و ملت ویژگی و مفهوم بی نظیری از ماهیت تاریخی را تسری بخشیدند که پاره ای از آن، تا روزگار ما نیز ادامه یافته است. شاخص های ویژه ظهور صفویان عبارت بودند از: احیای سنت سلطنت، دست یابی به جغرافیای تاریخی و تا حد زیادی واقعی ایران، ایجاد ساختار نظامی و سیاسی جدید، گسترش مذهب تشیع در مقام مذهبی رسمی کشور (۳)، ایرانی کردن اسلام و تصحیح احکام آن به روش های ایرانی و قابل اجرا برای ایرانیان، ترقی و تعالی زبان فارسی در زمینه سیاسیات و دیوانیات در تاریخ جدید ایران، توسعه و تحول فرهنگی خاص که نقطه اوج آن در معماری مجسم شد و نیز نتایج چشمگیر در حیات فکری ایران. باید توجه داشت، که این صفویان بودند که ایران را به صحنه رقابت های جهانی وارد کردند. در حقیقت این یک شانس تاریخی ایران بود که حاکمیتی قدرتمند ایران را در دورانی وارد عرصه جهانی و ارتباط مستقیم با غرب کرد که جهان در حال دگرگونی کامل بود و از عصر نخوت وسطی خارج شده بود.

نخستین شاه صفوی که رسماً خود را شاه ایران زمین نامید اسماعیل بود. اسماعیل در تابستان ۹۰۶/۱۵۰۱ (۵) پس از پیروزی نهایی بر آق قویونلوها، وارد تبریز، تختگاه آنان شد و بر تخت شاهی جلوس کرد. حکومتی که او تاسیس کرد تا سال ۱۱۴۸/۱۷۳۶ ادامه یافت. او که پس از مرگ برادرش سلاطانعلی، مرشد اعظم طریقت اردبیل شده بود، سرانجام قدرت سیاسی را که پیش از این اجدادش بر سر آن جان باخته بودند به دست آورد.

این اسماعیل که بود و چگونه توانست در ایران روزگار خویش تاثیر بگذارد، به گونه ای که این تاثیر تا قرن ها بعد همچنان محسوس باشد؟ شخصیت او برای مورخان مشکلاتی را پدید آورده که با ارجاع به زندگی نامه و ترجمه هایی از احوال او به قدر کافی مرتفع نمی شود. این مشکلات مخصوصاً هنگامی که طایفه و تبار و فضای غریب نشو و نمای فرهنگی مورد اعتنا قرار می گیرد، دو چندان صراحت می یابد و ملموس و قابل درک می شود.

برای شناخت باید نگاه ویژه ای به زندگی خاندان او داشت. طریقت آبا و اجدادی او شرایط خاصی را فراهم کرده بود تا آنان نقش مستقیمی در تاریخ ایران بازی کنند. اسماعیل از نوادگان شخصی به نام شیخ صفی، بنیان گذار طریقت اردبیل میان صوفیان و دراویش بود.

پ.ن:

(۱) به شهادت بسیاری از علما و اساتید تاریخ به کارگیری واژه فلات برای ایران اشتباه است، معنای لغوی فلات، تعریفی است که برای سرزمین ایران قابل تعریف نیست و متأسفانه این استفاده اشتباه و نامانوس تاکنون ادامه دارد.

(۲) برای اعدادی که به حروف یا به رقم در سمت راست نشانه « / » قرار دارد نشانه سده هجری قمری است و در سمت چپ نشانه مشابه میلادی آن است.

(۳) خواننده گرامی دقت داشته باشد که تا پیش از آن ایران سنی مذهب بود و به جز حکومت دیلمانان و تا حدی آل بویه، تشیع هرگز مذهب رسمی ایران نبوده و حتی در همان دوران دیلمانان اکثریت قریب به اتفاق ایران سنی مذهب بود به جز برخی نواحی خاص و این شیعی بودن حاکمان دیلمی بود که تشیع در آن زمان رو به گسترش یافت با این حال پس از آنان، آن مقدار تشیع نسبی نیز از میان رفت و تشیع به همان نواحی محلی خویش بازگشت.

(۴) به حدی که از سوی عثمانیان از دایره زندیق خارج شدند و کفار اضافه گردیدند.

(۵) این تاریخ را گلاسن با قطعیت در Die Fruhen Safawiden ص ۸۵ ثابت کرده است.

فروپاشی دستگاه خلافت عباسی به دست هولاکو خان مغول ، دین اسلام را به لحاظ سیاسی و مذهبی با چالش های جدی روبرو ساخت به حدی که حتی موجودیت آن نیز به خطر افتاد. از اینها گذشته ، در این هیاهوی هولناک ظهور فرقه های بدعت گذار و درگیری میان آنها و قشری گرایان سنت ، جرعه هایی بود که این آتش را شعله ور تر می ساخت.

در دوران امپراطوری مغولان به دلیل فروپاشی دستگاه خلافت و از بین رفتن حکومت وابستگان به دین ، ناگاه آزادی های دینی رونق گرفت و بساط تعصبات فقهی موقتا جمع شد. این آزادی ها از زمان تاسیس اسلام توسط محمد بن عبدالله (ص) ، پیامبر اسلام ، تا آن زمان بی سابقه بود. زیرا اسلام از همان روزگار تاسیس خود همواره نقش مستقیمی در حکومت داشته و بالطبع حاکمیت قید و بندهایی را ایجاد می کرد که آزادی های مذهبی را محدود می نمود. با این حال نوزایی یا اصلاح واقعی در دین صورت نگرفت ، شاید بزرگترین دلیل آن کشته شدن بسیاری از علما و دانشمندان به دست مغولان بود.

اما برخی اتفاقات در مناطق تحت سیطره مغولان چشمگیر بود. اختلاف بین مذاهب چهارگانه و همینطور تضاد شدید تسنن و تشیع بر سر مساله مشروعیت حاکم جهان اسلام به شدت کاهش یافت. زیرا برای اولین بار در تاریخ اسلام حاکمی نامسلمان بر جهان اسلام حکومت می کرد. الهیات رسمی نیز به دلیل فردگرایی که تا آن زمان هم محبوبیت چندانی نداشت ، اهمیت خود را از دست داد زیرا دیگر دستگاهی برای حمایت از آن وجود نداشت. دین با خروج از پایگاه های رسمی حکومتی به سرعت وارد محافل مردمی شد و نوعی مذهب آمیخته با آداب و رسوم مردمی رونق گرفت. این مذهب ویژگی هایی داشت که علی رغم سابقه تاریخی به دلیل خصومت های تشیع و تسنن امکان بروز و ظهور نیافته بود. این ویژگی ها عبارت بودند از مسائلی همچون اعتقاد شدید به امر اعجاز و کرامات اولیا و عرفا و رشد روز افزون زیارتگاهها و حتی تکریم و تقدیس امام علی (ع) ، این ویژگی آخر از آن جهت قابل توجه بود که اعتقاد به ولایت علی بن ابیطالب (ع) با آن که از اصول بنیادی مذهب شیعه بود ، اما الزاما دارای چنین جنبه تقدسی نبود زیرا امام علی (ع) برای مومنان سنی به عنوان خلیفه چهارم و امیرالمومنین احترام والایی داشت.

رونق عرفان اسلامی که پیش از این نیز وجود داشت از دیگر ویژگی های این دوران بود. توده مردم از فقهای متعصب که پیش از این با حاکمین نشست و برخاست داشتند دلزده بودند و به جای آنان دلسپرده و سر سپرده شیوخ طریقت ها شده بودند.

شیخ صفی الدین نیز یکی از همین شیوخ اعظم بود که به شدت مورد توجه مردم بود. اما وی با آنکه به زهد و تقوا شهره بود برخی صفات وی از جمله اتکا به نفس، مال اندوزی و مجاهدت و تهور از وی چهره‌ای خاص برخلاف دیگر شیوخ طریقت‌ها ترسیم کرده بود. مراد صفی الدین در طریقت، شیخ تاج الدین ابراهیم گیلانی معروف به شیخ زاهد (۷۰۰-۶۱۵ / ۱۲۱۸ - ۱۳۰۱) بود.

گفته شده وی در همان دیدار نخست با شیخ صفی پی به استعداد خارق العاده او برده و حتی طبق افسانه‌ای وی را یکی از فاتحان مقتدر جهان قلمداد کرد. این پیشگویی او حتی اگر افسانه باشد به اشکالی دیگری تا حدودی درست بود! سیر زندگی صفی الدین این امر را نشان می‌داد. به هر تقدیر، شیخ زاهد یکی از دختران خود را به عقد نکاح صفی الدین در می‌آورد و او را به خلافت و جانشینی خود در طریقت بر می‌گزیند. پس از مرگ شیخ زاهد، و به روایتی در همان دوران زندگی وی، صفی الدین به اردبیل باز می‌گردد و طریقتی به نام صفویه در همان جا بنیان می‌گذارد.

شخصیت شیخ صفی الدین به گونه‌ای بود که در کوتاه مدت توانست خانقاه اردبیل را در ردیف بزرگترین مراکز نهضت‌های مردمی قرار دهد. قدرت او آنقدر افزایش یافته بود که احترامی والاتر از یک شخصیت سیاسی درجه اول داشت و با وی همچون حاکمی مقتدر برخورد می‌شد. به همین خاطر بود که حکام زمانه با وی از در دوستی در آمدند و او نیز نزد آنان اعتباری عظیم یافت.

شیخ صفی الدین حامی فقرا و ضعفا بود و اردبیل را تبدیل به پناهگاه مستضعفان کرده بود. اینان افرادی بودند که بعدها جان خود را در گروی گسترش صفویه گذاشتند و از وفاداران جان برکف صفویه شدند. می‌توان گفت، اقتدار شیخ صفی الدین تنها به دلیل کرامات و قداست روحانی وی نبود. بلکه شخصیت مقتدر سیاسی وی نیز در قدرت روز افزون او نقش به‌سزایی داشت. شیخ صفی الدین موفق شد شبکه‌ای از مریدانش را در اقصی نقاط جهان اسلام پراکنده سازد. مریدان وی از سیحون و جیحون تا خلیج فارس و از قفقاز تا مصر گسترش یافته بودند. شبکه‌ای که او و جانشینانش نیز در گسترش آن کوشیدند. (۱) همچنین، پیوندی که وی میان دین و قدرت سیاسی‌اش برقرار کرد، حکایت از بازگشت سنتی بود که با ظهور مغولان رو به ضعف و انحطاط بود. دین و سیاست دو رکن جدایی‌ناپذیر از زمان برقراری اولین حکومت اسلامی توسط پیامبر اسلام در مدینه بود. این پیوند بعدها در حکومت صفویه به شدت برقرار بود.

گفته می شد شیخ صفی الدین به فکر تجدید اسلام به دور از تعصب فقها و قیل و قال بدعت گذاران بود (۲) گویی قصد داشت اسلام را که تا کنون پشت درهای بسته حکومت بود وارد اجتماعات مردمی کند. (۳) دینی آسان و بدون قید و بند. شیخ صفی الدین توانسته بود گروه های بی شماری از مغولان و قبایلی از ترک نژادها و ترکمانانی که هنوز بیرون از مسلمانی بودند با فعالیت هایش مسلمان کند. با این حال بعد ها آشکار شد که وی همراه با مریدان ، جانشینان و نوادگانش ، در پی یک ایران شیعی با حکومتی شیعه مذهب بودند. در حالیکه در آن سوی مرزها و در نزدیکی اردبیل ، ترکان عثمانی مشغول تاسیس امپراطوری نیرومند خود بر پایه مذهب تسنن بودند ، شیخ صفی الدین و جانشینانش با انگیزه های ملی و مذهبی جنبش خود را پایه گذاری کردند.

با تمام این اوصاف باید تاکید کرد که شیخ صفی الدین اردبیلی تنها در حکم یک بنیانگذار نبود ، بلکه شالوده محکم صفویه را نیز او بنا نهاد.

پس از شیخ صفی الدین ، شیخ حیدر و شیخ جنید با طرح های بلند پروازانه خود طریقت صفوی را به شدت گسترش دادند. آنها هرگز آشکار نکردند که به دنبال قدرت سیاسی هستند اما شکل رفتار و کردار آنان نشان دهنده برنامه های بلند مدتی برای برقراری حکومت آرمانی نیای بزرگشان بود.